ج)عبارت شیخ در مبسوط

همینجا کنار این فرمایش ایشان به مبسوط بیایید. قرائن باید کنار هم گذاشته شود. خیلی جالب است. در این دو-سه سطر بخش‌هایی که ذهنتان درگیر می‌شود را کاری ندارم. آن چه که مقصود من است را می‌خوانم:

> إن أصدقها تعليم سورة عين عليها، و إن كان تعليم آيات عينها، لأن ذلك يختلف، و هل يجب تعيين القراءة و هي الحرف الذي يعلمها إياه على وجهين، أحدهما لا يجب، و هو الأقوى، لأن النبي (صلى الله عليه و آله) لم يعين على الرجل و الوجه الآخر لا بد من تعيين الحروف لأن بعضها أصعب من بعض.فمن قال إنه شرط فان ذكره، و إلا كان فاسدا و لها مهر مثلها، و من قال ليس بشرط لقنها أي حرف شاء «إن شاء بالجائز و هو الصحيح عندنا، لأن التعيين يحتاج إلى دليل فإذا ثبت أنه يصح كان لها المطالبة بأي موضع شاءت، فإن أصدقها تعليم سورة بعينها و هو لا يحفظها، بأن قال على أن أحصل ذلك لك، صح لأنه أوجبها على نفسه في ذمته.[1]

«إن أصدقها تعليم سورة عين عليها»؛ فتوای معروف است. نمی‌توانید بگویید «اصدقتک تعلیم سورة»، می‌گویند قبول نیست. باید بگویید سوره بقره، سوره مبارکه یس و... .**«و إن كان تعليم آيات عينها»**؛ اگر صداق او را تعلیم آیاتی قرار داده باید آن را معین کند. نمی‌شود که معین نکند.**«لأن ذلك يختلف»؛** سوره با سوره فرق می‌کند، آیه با آیه فرق می‌کند. باید معلوم شود. بعد چه می‌فرمایند؟ این عبارت مبسوط به قیمت در نمی‌آید، چون برای شیخ است. فضای ذهنی ایشان را روشن می‌کند که با آن می‌خواهند مقدمه تبیان، تداول و بالمجاز را بیان کند. می‌فرمایند:

«و هل يجب تعيين القراءة»؛ حال که باید سوره را معین کند باید قرائتش را هم تعیین کند؟قرائت چیست؟ **«و هي الحرف الذي يعلمها إياه»؛** الحرف به اصطلاح قدیم رایج، به‌معنای قرائت است. **«على وجهين»**؛ دو وجه است.**«أحدهما لا يجب»**؛ واجب نیست که تعیینی قرائت کند.**«و هو الأقوى»؛** اقوی این است که واجب نیست. چرا واجب نیست؟**«لأن النبي (صلى الله عليه و آله) لم يعين على الرجل»؛** وقتی به او فرمودند که صداق زنت را تعلیم قرآن قرار بده تعیینی نکردند کدام قرائت باشد. همین عباراتی است که در جواهر و مسالک بود **«مع ان التعدد كان موجودا»**، آن زمان هم اینها بود. همین که حضرت تعیینی نکردند می‌فهمیم که اطلاق همه آنها را می‌گیرد.**«و الوجه الآخر لا بد من تعيين الحروف»؛** باید قرائت را هم تعیینی کنیم، چرا؟ البته می‌گویند در امامیه قائل آن را نمی‌دانیم. من این را آورده‌ام. در عنوان خاص مهر و عقد.**«لأن بعضها أصعب من بعض»؛** چون اصعب است مالیتش تفاوت می‌کند لذا باید تعیینی کند.

«فمن قال إنه شرط»؛ کسی که گفته شرط است که تعیینی قرائت بکند،**«فان ذكره»؛** بسیار خب، تعیینی حرف کرده،**«و إلا كان فاسدا»؛** چون شرط این است که تعیینی قرائت بکند. این برای این طرف است.**«و لها مهر مثلها»؛**چون مهر مسمی فاسد شد، برای او مهر المثل ثابت است. منظور من اینجا است:خیلی مهم است. کلماتی که شیخ در اینجا فرمودهاند کلید برای ده‌ها

بحث دیگر است.

«و من قال لیس بشرط»؛ کسی که بگوید تعلیم قرائت شرط نیست. یعنی بگوید من زوجه را به قرائت خاص تعلیم می‌کنم،**«لقنها أي حرف شاء»**؛ اختیارش دست شوهر است. هر قرائتی که بخواهد اختیار دست او است، تعلیم می‌کند. «**إن شاء بالجائز**»؛ نمی‌شود بگوید ای قرائة شاء که شامل غیر مجاز هم می‌شود.

شاگرد: در اینجا «واو» دارد؛ «و ان شاء بالجائز».

استاد: نه، من در دو-سه کتاب فقهی همه اینها را آورده‌ام. لذا می‌خواهم عرض کنم کسانی که می‌توانید به نسخه خطی مبسوط مراجعه کنید؛ در اینجا در دو-سه کتاب فقهی از مبسوط «واو» آورده‌اند. مبسوط مطبوع هشت جلدی. مثل اینکه پنج جلدی هم آمده نمی‌دانم تصحیح مستقلی کرده‌اند یا نه. در مطبوع واو نیاورده اند؛ در هشت جلدی واو ندارد؛ در گیومه گذاشته شده. حال من طبق مطبوع می‌خوانم.

«و من قال لیس بشرط لقنها أي حرف شاء إن شاء بالجائز»؛ همین مطبوع هم مناسب عبارت است. من هرچه رفتم و برگشتم نتوانستم «ان شاء» را با واو معنا کنم. «**ان شاء بالجائز**»؛ همینجا منظور ما است. یعنی شیخ می‌فرمایند شرط نیست که قرائت را تعیین کند. وقتی هم شرط نکردند «**لقنها ای حرف شاء ان شاء بالجائز**»؛ اگر زوج بخواهد قرائت جایز را تعلیم کند.خب این قرائت جایز کدام است؟

خیلی جالب است تعبیر «ان شاء بالجائز» مبسوط در کتابهای بعدی فقهی بازتاب دارد. وقتی به منزل رفتید فدکیه را ببینید. عنوان صفحه این است: «المهر-الصداق-تعیین الحرف-لقنها الجائز». به این صورت عنوان زده‌ام تا بعداً وقتی خواستید جست و جو کنید اگر در ذهنتان مهر بود، مهر بیاید، اگر صداق زدید بیاید. من در جست و جوها مواردش را آورده‌م. خیلی جالب در عبارات فقها آمده است. یعنی وقتی در کتاب النکاح این را مطرح کردند می‌گویند ما امامیه می‌گوییم وقتی شوهر مهر زنش را قرائت قرآن قرارداد تعیین قرائت لازم نیست اما اگر بخواهد برئ الذمه شود باید قرائتی که تعیین می‌کند، قرائت جایز باشد. خب قرائت جایز چیست؟ عبارت مورد جست و جو به این صورت بود: «لقنها أي حرف - لقنها الجائز - یلقنها الجائز - علمها الجائز».

---

[1]المبسوط في فقه الإمامية ج۴ص۲۷۳

بازبینی #2
ایجاد شده 18 آوریل 2024 14:16:39 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2024 13:56:26 توسط ... .